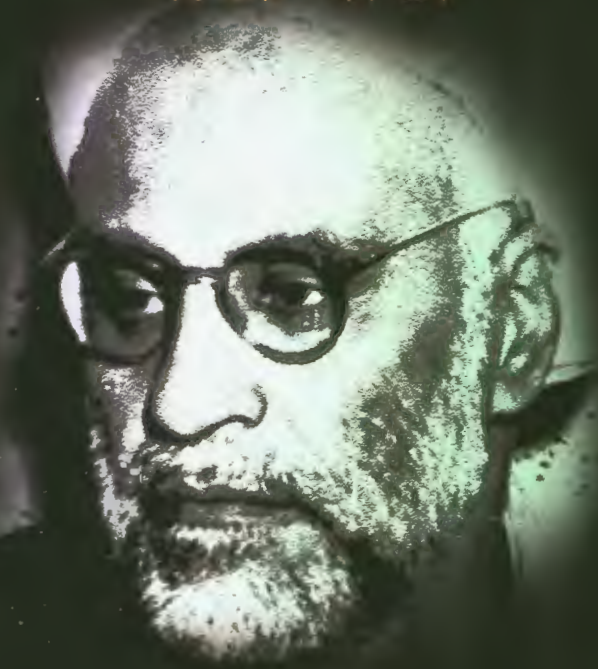


ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ
وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
(سورة نحل آیه ۱۲۵)



آموزه‌های راشد: عطر زندان

۱۳۴۶ - ۱۳۵۲



نگارش طلبه زندانی: محمد جواد حجتی کرمانی
پژوهش دانشجوی زندانی: سید اصغر قریشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزه‌های راشد: عطر زندان

۱۳۴۶ - ۱۳۵۲

تحریر

طلبة زندانی - محمد جواد حجتی کرمانی

تحقیق

دانشجوی زندانی - سید اصغر قریشی کهنگی

پیشگفتار

جعفر پژوم



انتشاران اطلاعات

تهران - ۱۴۰۱

سرشناسه: **آموزه‌های راشد: عصر زندان (۱۳۵۲-۱۳۴۶) / تحریر محمد جواد حجتی کرمانی؛ تحقیق سید اصغر قریشی کهنکی (اصفهانی)؛ پیشگفتار جعفر پژوم تهران: اطلاعات، ۱۴۰۱ ۳۴۸ ص.:**

مشخصات نشر: **فروست: شابک: 978-600-435-194-2**

وضعیت فهرست نویسی: **فیبا**

یادداشت: **نمایه**

موضوع: **راشد، حسینعلی، ۱۲۸۴-۱۳۵۹-وعظ**

موضوع: **مجتهدان و علما-ایران**

موضوع: **Ulama - Iran**

شناسه افزوده: **قریشی کهنکی، سید اصغر، ۱۳۲۴-**

شناسه افزوده: **سعیدی، جعفر، ۱۳۴۲-**

شناسه افزوده: **حجتی کرمانی، محمد جواد، ۱۳۱۱-**

شناسه افزوده: **مؤسسه اطلاعات**

رده بندی کنگره: **BP ۱۰/۵**

رده بندی دیویی: **۲۹۷/۰۸**

شماره کتابشناسی ملی: **۹۰۰۷۲۱۵**



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان دکتر مصدق، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵۶
فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

آموزه‌های راشد: عصر زندان (۱۳۵۲-۱۳۴۶)

نوشته محمد جواد حجتی کرمانی

حروف نگار و صفحه‌آرا: شبنم تهذیب
طراح جلد: رضا گنجی
حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۴۰۱
شمارگان: ۵۲۵ نسخه

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۱۹۴-۲ ISBN: 978-600-435-194-2

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

هدیه رحمت به روح پرفتوح مرحوم مبرور
حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی - رحمة الله علیه -
به یاد اخلاص و صمیمیت و تلاش خستگی ناپذیرش
(به خصوص در نشر آثار راشد)
رفیق شفیق بیش از شصت ساله او: محمد جواد حجتی کرمانی

فهرست

- دربارهٔ این اثر ۱۱
- پیشگفتار ۱۷
- نگاهی به کتاب حاضر ۲۱
- ۱ - ضرورت بعثت پیامبران ۲۵
- ۲ - قوه، طبیعت، نفس، عقل و زمان ۲۷
- ۳ - خدا: نور آسمان‌ها و زمین است ۳۰
- ۴ - استقامت ۳۹
- ۵ - عقل و دین و مروت ۴۱
- ۶ - خدا و درجات «اتصال» و درکات «انقطاع» ۴۳
- ۷ - گستره طاعت و معصیت در عقول و نفوس و حقوق و أعراض ۴۵
- ۸ - حدود «حکمت عملی» - ویژگی‌های انسان و تفاوت‌های افراد ۴۷
- ۹ - سرّ تدریج در رشد عقلی ۵۳
- ۱۰ - جهات کمال و نقص موجودات ۵۶
- ۱۱ - صفات ظاهری و صفات باطنی انسان ۶۰
- ۱۲ - حقّ و حدّ - ایمان و امن و امان - «مؤمن» کیست؟ ۶۵
- ۱۳ - مرکز حاکم بر انسان - عقل و وحی - «وهم» راهزن عقل ۷۳
- ۱۴ - مبدأ اتحاد و مبدأ اختلاف ۷۸
- ۱۵ - ظاهر و باطن عالم ۷۹

- ۱۶ - گوهر عقل: قاهر بر «طبع» یا مقهور «طبع» ۸۴
- ۱۷ - شک، مقدمهٔ عقل ۸۹
- ۱۸ - سال نو و «ربِّ قدیم» - چهار فصل سال ۹۱
- ۱۹ - ظهور قوانین آفرینش در انسان ۹۴
- ۲۰ - بصیرت و اعوجاج عقل ۹۶
- ۲۱ - نیت، میانه‌روی و نتیجه ۹۹
- ۲۲ - در عالم، درستی غلبه دارد... ۱۰۰
- ۲۳ - صورت انسان مجموعهٔ صورت‌های عالم و ۱۰۴
- ۲۴ - قلب آرام در جهان ناآرام ۱۰۹
- ۲۵ - آیا خوبی و بدی «اخلاق» تغییرپذیر است؟ ۱۱۳
- ۲۶ - ده صفت مردان و زنان شایسته از زبان قرآن ۱۱۵
- ۲۷ - روح و روان و مسئلهٔ «فکر» ۱۱۶
- ۲۸ - دو مرحلهٔ توجه به علت غیبی ۱۲۱
- ۲۹ - قضای الهی یعنی چه؟ ۱۲۴
- ۳۰ - گمراهان یا «خود» گم‌کردگان ۱۲۷
- ۳۱ - کلمه‌ای چند از نهج البلاغهٔ امام علی^(ع) ۱۲۹
- ۳۲ - چهار هدف نهضت پیامبران ۱۳۲
- ۳۳ - آیا انسان ذاتاً شریر است؟ ۱۳۵
- ۳۴ - علامات کاملان، متقین و بزرگان نوع انسانی ۱۴۰
- ۳۵ - نیروی عقل ۱۴۴
- ۳۶ - عقل، نفس، جسم ۱۴۶
- ۳۷ - واقع‌بینی ۱۴۸
- ۳۸ - باطن، اصل است و ظاهر، فرع ۱۵۴

- ۳۹ - فکر صحیح و پرهیز از گناه ۱۵۷
- ۴۰ - بیشتر اختلافات انسان در مصادیق است نه احکام کلی ۱۶۰
- ۴۱ - آیا انسان تربیت لازم دارد؟ ۱۶۳
- ۴۲ - انسان، مرکب است از قوای ظاهری به اضافه خیال و عقل ۱۶۸
- ۴۳ - چند جمله از امام نهم: امام محمد تقی^(ع) ۱۷۴
- ۴۴ - تعلیمات جامع در محضر امام باقر^(ع) ۱۷۹
- ۴۵ - گوهر آدمی و نشأة ملکوت ۱۸۵
- ۴۶ - ادب، علم و عمل ۱۹۱
- ۴۷ - میل شدید در انسان - لوح حافظه - نیاز به نصیحت ۱۹۳
- ۴۸ - «معنی» و «صورت» ۱۹۵
- ۴۹ - جلوه آیات خدا در بهار ۲۰۱
- ۵۰ - آموزه‌های بهار ۲۰۸
- ۵۱ - جاذبه روح انسان ۲۱۲
- ۵۲ - مقام والای عقل ۲۱۶
- ۵۳ - مقام فکر ۲۱۸
- ۵۴ - چند روایت آموزنده از امام هادی^(ع) ۲۲۰
- ۵۵ - نقش عقل و فکر علم در فهم آسان خوبی و بدی ۲۲۲
- ۵۶ - امیال موقت و دائمی انسان ۲۲۷
- ۵۷ - اثر دیدگاه انسان بر اخلاق و حالات او ۲۲۹
- ۵۸ - چه چیزی شایسته است هدف انسان باشد؟ ۲۳۱
- ۵۹ - عشق و محبت اصل است یا دشمنی و نزاع؟ ۲۳۳
- ۶۰ - تنها راه اصلاح بشر، پیروی از عقل است ۲۳۸
- ۶۱ - رمضان، زمان ویژه تفکر ۲۴۱

- ۶۲ - ادب و صبر - صبر، نیز ادب است ۲۴۴
- ۶۳ - «مدارا» علامت کمال عقل است ۲۴۹
- ۶۴ - فرد، نوع، طبیعت کلی و جزئی ۲۵۵
- ۶۵ - نافع‌ترین علم و عمل ۲۶۲
- ۶۶ - احکام عام موجودات عالم ۲۶۵
- ۶۷ - «کتاب» ثابت و وجود سیال آدمیان ۲۶۹
- ۶۸ - حقایقی که در آن غرقیم و توجه نداریم ۲۷۲
- ۶۹ - دشمنان سعادت انسان: دنیاطلبی، نفس و شیطان ۲۷۷
- ۷۰ - تفاوت «درجات» قوای انسان - عقل، مهندس زندگی انسان است ۲۸۲
- ۷۱ - اقسام هدایت و ضلالت ۲۸۹
- ۷۲ - خروج سفینه فضایی ساخت بشر از منظومه شمسی ۲۹۳
- ۷۳ - راز کرنش آدم^(ع) و گستاخی شیطان ۲۹۶
- ۷۴ - حرکت عالم «ماده» دلیل بر وجود حقیقت ثابت است ۳۰۰
- ۷۵ - معنی «املاء» و «استدراج» در قرآن مجید ۳۰۴
- چند سخنرانی کوتاه شده ۳۰۹
- پیوست‌ها ۳۱۴
- درباره ترجیع‌بند هاتف اصفهانی ۳۱۵
- حکایت تمثیلی خوردن پیل‌بچگان ۳۲۹
- مصیبت‌های قبر امام رضا^(ع) ۳۳۲
- مبحثی لغوی در معنی «طائر» ۳۳۶
- غزلی از مولانا در دیوان شمس در انتظار ظهور انسان کامل ۳۴۱
- نمایه‌ها ۳۴۳

درباره این اثر

این اثر، نخستین مجموعه‌ای است که پس از رحلت جانشوز برادر عزیز دیرینه‌ام حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمود دعایی در مجموعه آثار نگارنده، از سوی «انتشارات اطلاعات» به دست چاپ و نشر سپرده می‌شود.

جای آن عزیز از دست‌رفته خالی است که ببیند تلاش‌های مستمر او در راه نشر آثار مرحوم راشد، پس از او نیز ادامه و روح او را شاد دارد.

انتشارات اطلاعات در زمان حیات پربار مرحوم دعایی به جز آثاری از این نگارنده (۱۸ اثر) آثاری چند از مرحوم راشد به دست چاپ و انتشار سپرد، از جمله «دو فیلسوف شرق و غرب» با مقدمه دانشمند بلندآوازه دور از وطن جناب دکتر سید حسین نصر، مجموعه چهل سخنرانی با عنوان «اسلام و قرآن» و «آخرین سخنرانی‌های راشد» با مقدمه استاد عالیقدر حضرت دکتر مهدی محقق - اطال الله عمره - . و اما اثر حاضر، شماری از سخنرانی‌های مرحوم راشد است که حقیر در زندان تهران و کرمان در حال استماع از رادیو، به رشته تحریر درآورده‌ام که طبیعتاً بی نقص نبوده است.

در این میان، حجت‌الاسلام آقا شیخ جعفر پژوم از فضلا و نویسندگان «بهروز» حوزه علمیه قم، مجموعه آثار راشد را اعم از

سخنرانی‌ها و تألیفات آن مرحوم در هفت مجلد قطور چاپ و منتشر کرده است.

سرکار خانم شبنم تهذیبی که در کار آماده‌سازی نوشتجات حقیر برای چاپ و انتشار، کوشش فراوان دارد، برای تکمیل و تصحیح تحریرات زندان من، به این هفت مجلد مراجعه کرد، ولی اثری از این سخنرانی‌ها نیافت. اما آقای پژوم به خاطر داشت کسی در مشهد سخنرانی‌های چاپ نشده مرحوم راشد را در اختیار دارد که پی‌جویی از آنها هم، به نتیجه نرسید... در دیداری هم که با آقای مسعود معینی‌پور - رئیس محترم شبکه چهار صدا و سیما - در منزل داشتیم، قرار شد که در نوارهای موجود در صدا و سیما جستجو شود که به دلائلی، انجام نگرفت. سرانجام بر آن شدم که موجودی ناقص تحریرات را پس از حدود ۵۰ سال، به نظر رفیق شفیق زندانیم آقای سید اصغر قریشی که ۸ سال در زندان تهران و کرمان باهم بودیم،^۱

۱. آقای قریشی (متولد مهرماه ۱۳۲۴ ش) پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۲ در کرمان با خواهرم ازدواج کرد و اکنون دارای سه فرزند و پنج نوه است. آقای قریشی پس از انقلاب، مسئولیت‌های زیر را به عهده داشته است:

- مشاور استانداری کرمان (مهر و آبان ۱۳۵۹)؛

- مدیر کل ارشاد کرمان (آذر - اسفند ۱۳۵۹)؛

- معاون دفتر مطالعات اسلامی وزارت ارشاد (فروردین تا شهریور ۱۳۶۰)؛

- مدیر کل فرهنگی وزارت امور خارجه (مهر ۱۳۶۰ تا پایان اسفند ۱۳۶۶)؛

- مدیر کل آسیای جنوب شرقی (فروردین ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۶۹)؛

- سفیر جمهوری اسلامی ایران در اندونزی (تیر ۱۳۶۹ تا آبان ۱۳۷۳)؛

- مشاور وزیر امور خارجه (آذر ۱۳۷۳ تا آبان ۱۳۷۸)؛

- مدیر کل دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه (اردیبهشت ۱۳۷۵ تا تیر ۱۳۷۸)؛

- سفیر جمهوری اسلامی ایران در یمن (آذر ۱۳۷۸ تا مهر ۱۳۸۲)؛

- رئیس کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه و دبیر شورای کتاب؛

- مدیر کل اسناد و تاریخ دیپلماسی و دبیر شورای انتشار اسناد (محرمانه) وزارت امور خارجه (۱۳۸۵ - ۱۳۸۸)؛

- اسفند ۱۳۸۸ پایان خدمت در وزارت امور خارجه و شروع بازنشستگی؛

- پس از بازنشستگی، به تصحیح انتقادی دو اثر (نسخه اصلی) باقیمانده از قرن پنجم ه. ق به

برسانم و از ایشان درخواست کنم که نقص‌های ناگزیر آن را به صورت قیاسی برطرف کند.

آقای قریشی که روحی جستجوگر و تلاشگر دارد و پیوسته در صدد تحقیق و پژوهش است، با رضایت خاطر پذیرفت که این مهم را به عهده بگیرد. ایشان بسیار فراتر از آنچه انتظار می‌رفت در صدد تحقیق منابع آیات و روایات و اشعار و حکایات و ... برآمد که حاصل آن را در صفحه به صفحه این کتاب ملاحظه می‌فرمایید.

نگارنده بر خود فرض می‌داند که از این برادر جستجوگر و پژوهنده آرامش‌ناپذیر، کمال تشکر را کنم که با مستندسازی این اثر، ارباب تحقیق را با مجموعه‌ای محققانه و مستند، آشنا کرده است.

اگر آقای پژوم هم بتواند منتخباتی که مشتمل بر سخنرانی‌های مرحوم راشد در اختیار اینجانب قرار داده را به شیوه آقای قریشی مستندسازی کند، خدمت بزرگی به مرحوم راشد و نیز به خوانندگان آثار آن مرحوم کرده است؛ چرا که سهل‌ممتنع بودن بیانات مرحوم راشد، معمولاً شنوندگان و خوانندگان را به ژرفای حکمت‌آمیز و جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه مطالب ایشان که با استناد به آیات و روایات و اشعار و حکایات از منابع معتبر ایراد شده، واقف نمی‌کند...

ولذا نگارنده، از خوانندگان حقیقت‌جو که در جستجوی مستندات قرآنی و روایی و نیز نکات مهم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی

→ نام‌های «نصیحة العامة» در یک جلد (که به عنوان رساله دکتری آقای قریشی در اول خرداد ۱۳۹۲ دفاع شده است) و «السفينة الجامعة لانواع العلوم» از تألیفات متکلم معتزلی قرن پنجم معروف به «حاکم جُشَمی بیهقی» (۴۹۴ - ۴۱۳ ق) در چهار جلد پرداخته که قرار است با ویرایش پژوهشگر نام‌آشنای مقیم آمریکا استاد دکتر حسن انصاری - استاد دانشگاه پرینستون - نشر «بریل» (هلند) منتشر شود.

سخنرانی‌ها و آثار دیگر راشد هستند، درخواست دارم که در ضمن مطالعه کتاب حاضر، به این نکات بدیع و متقن و مستدل توجه کافی مبذول دارند، زیرا به تصدیق ارباب نظر و معاصران و شاگردان آن بزرگ‌مرد: راشد، نه تنها یک مفسر قرآن و مبین سیره اولیاء دین و دانشمند برجسته دینی و آموزگار اخلاق و تربیت، بلکه یک مصلح اخلاقی اجتماعی بود و در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز تبحر چشمگیری داشت، هر چند در آثار ایشان، نکته‌های دقیق روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در قالب فنی/ کلاسیک دانشگاهی بیان نشده چرا که او یک جامعه‌شناس و روان‌شناس خودساخته و میدانی و تجربی و اجتماعی بود نه دکترای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دانشگاهی.



از آن‌رو که ویژگی کتاب حاضر، این است که در زندان به رشته تحریر درآمده و اکنون به عنوان دومین اثر از سلسله یادداشت‌های دوازده‌گانه زندان منتشر می‌شود،^۱ ضروری می‌نمود که این ویژگی در نام کتاب منعکس شود.

اول به نظرم رسید آن را «آموزه‌های راشد با طعم زندان» بنامم، ولی عنوان کنونی «آموزه‌های راشد: عطر زندان» که از نظرم گذشت، برای تصویر حال و هوای تحریر، مناسب‌تر یافتم؛ زیرا وقتی در زندان پای این سخنرانی‌ها می‌نشستم - با آنکه در بند بودم - ولی جانم از شنیدن این سخنان عطر آگین، معطر می‌شد و فضای چهار دیواره تنگ و تاریک زندان را آکنده از عطری معنوی احساس می‌کردم.

۱. نخستین شماره از یادداشت‌های زندان من، به نام «منشآت زندان» در سال ۱۳۹۸ از سوی همین ناشر، چاپ و منتشر شده است.

و من بر آن امیدم که خوانندگان ارجمند - از هر طبقه و با هر درجه از معلومات دینی و اجتماعی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی - کتاب حاضر را به عنوان یک راهنمای راستین و مستند اخلاقی و اجتماعی تلقی کنند و از آن - به خصوص برای راهنمایی و ارشاد نسل پویا و جستجوگر جوان - بهره کافی و وافیه ببرند.



یادآوری این نکته مناسب است که سخنرانی‌های سال ۱۳۴۶ که تنها شامل سه سخنرانی^۱ است، در تهران و سخنرانی‌های سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ (آخرین سال اقامت دوساله من در زندان کرمان) در کرمان تحریر شده است.



توضیح ضروری:

تحقیق و پژوهش قابل تقدیر آقای قریشی، نه در زمان دانشجویی بلکه پس از بیش از پنجاه سال از زمان دانشجویی ایشان، انجام گرفته و عنوان «دانشجوی زندانی» در ذیل نام کتاب، مربوط به سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۵۲ همزمان با تحریر «آموزه‌های راشد» توسط نگارنده بوده است.

عنوان «دانشجو»، نمایانگر موقعیت محقق ارجمند، در زمان تحریر این آموزه‌ها و بیشتر برای قرینه‌سازی با «طلبة دانشجو» یعنی حقیر بوده است. گرچه به یک معنی، من و ایشان، هم‌اینک نیز طلبه و دانشجوییم. (ح)

۱. این سخنرانی‌ها در تاریخ ۲۹ تیر، ۶ مرداد و ۲۴ آذر ۱۳۴۶ می‌باشد.

پیشگفتار

سخنرانی‌های دلنشین دانشمند محترم مرحوم حسینعلی راشد - رحمه الله علیه - برای بسیاری از شنوندگان رادیو ایران در سال‌های (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰) صدایی آشناست. سخنان پرجاذبه آن سخنور نامی بسیار منظم و مرتب بود... ابتدا به تحلیل، تفسیر و بررسی آیه‌ای از قرآن روی می‌آورد و سپس با استناد به احادیث و روایات، با روشی علمی اما بی‌پیرایه و ساده با بهره‌مندی از اشعار فارسی و عربی به بیان مفاهیم دینی و تهذیب اخلاق و روش صحیح زیستن می‌پرداخت.

مردم آن دوران، سال نو را با «مقلب القلوب»ی که با صدای ایشان خوانده می‌شد، آغاز می‌کردند و هر شب جمعه، گوش جان به سخنرانی‌اش می‌سپردند. سخنانش در تهذیب اخلاق شنوندگان تأثیر به‌سزایی داشت. وی مردم را به پاکیزه زیستن و خوب زندگی کردن ترغیب می‌کرد. مجموعه سخنرانی‌های وی یک دوره کامل خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی است.

نفوذ کلامش به حدی بود که حتی از مرزهای ایران هم فراتر رفت و به سایر کشورهای فارسی‌زبان نیز رسیده بود. از مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی نقل شده است که «محمد ظاهرشاه» پادشاه افغانستان (۱۳۹۶ - ۱۳۸۶) در مجلسی حضور داشت و مشغول صحبت کردن بود که ساعت، ۸ را نشان داد، ایشان صحبت‌هایش را

نیمه‌تمام گذاشت و گفت: حالا وقت شنیدن صحبت‌های آقای راشد از رادیو ایران است.^۱



یکی از مخاطبان علاقه‌مند آن سال‌های مرحوم حسینعلی راشد، مجاهد نامور، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب محمدجواد حجتی کرمانی - سلمه الله تعالی - بود که برای تحقق آرمان‌های دینی و در پی مبارزات سیاسی، در زندان رژیم شاهنشاهی به سر می‌برد و به سخنانش گوش فرا می‌داد و یادداشت بر می‌داشت. یادداشت‌های آن روزهای استاد حجتی، اکنون تحت عنوان «آموزه‌های راشد» به صورت کتاب حاضر تقدیم خوانندگان گردیده است.

۱. حقیر علاوه بر روایت آقای پژوم از قول مرحوم آقا سید غلامرضا سعیدی - رحمه‌الله علیه -، در این مورد روایت مستندی دارم که مستقیماً از زبان استاد دانشمند و ادیب فرزانه حضرت آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی شنیده‌ام:

- روزی با آقای معادیخواه در کتابخانه اختصاصی ایشان در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، با ایشان دیداری داشتیم تا از محضرشان بهره‌مند شویم. در این دیدار، سخن از مرحوم راشد به میان آمد که حقی ادا نشدنی بر گردن همه ما دارد، هرچند متأسفانه پس از پیروزی انقلاب، علی‌رغم توصیه شهید مطهری (که در دانشگاه تهران استادیار مرحوم راشد بود)، حق استاد ادا نشد و اکنون نیز صرف‌نظر از عامه، در بسیاری از سطوح علمی نیز شناخت واقعی از این مرد مخلص که ۳۷ سال در رادیو تهران به تبلیغ و ترویج دین و انسانیت و اخلاق می‌پرداخت، وجود ندارد؛ در حالی که آن بزرگوار ذره‌ای به زخارف دنیا و منجمله سیاست آلوده نشد و اثر تربیت انکارناپذیری در میان همه اقوام و ملل و ادیان و مذاهب، در سطوح عام و خاص داشت و من خودم شب جمعه‌ای را به یاد دارم که مرحوم پدرم در بستر بیماری گفت رادیویی بیاورید که من سخنرانی آقای راشد را گوش کنم و «قلبم نورانی شود» (قلبم نورانی شود، عین جمله‌ای است که پدرم گفت و هنوز در گوش من طنین‌افکن است).

باری - استاد شفیعی کدکنی با ما هم‌نوا شد و خاطره‌ای از مرحوم پرویز نائل خانلری وزیر فرهنگ آن زمان - که مردی دانشمند و فرهیخته بود و ارباب فضل و دانش و آشنایان با تاریخ و کتاب، با نام او آشنایند - نقل کرد مشابه نقل آقای پژوم از مرحوم سعیدی:

آقای شفیعی کدکنی این خاطره را از مرحوم دکتر پرویز نائل خانلری شنیده بود و برای ما نقل کرد که وی در ما موریت دولتی از سوی ایران در افغانستان، در یک دیدار رسمی که در شب جمعه‌ای، با ظاهرشاه پادشاه وقت افغانستان داشته است، ساعت به ۸ شب نزدیک می‌شود و ظاهرشاه می‌گوید: من اول ساعت ۸ باید بروم سخنرانی آقای راشد را گوش کنم، و جلسه را ترک می‌کنم... یاد گذشتگان به خیر.

مرحوم راشد نزدیک ۳۷ سال در رادیو سخنرانی بسیار عالمانه و متعهدانه و مخلصانه داشت و بسیاری از رویدادهای مهم تاریخ اسلام، از بعثت رسول الله (ص) تا واقعه کربلا را تبیین و تحلیل کرد؛ او راست‌قامت پهنه پند و اندرز بود و به نیازمندی‌های معنوی جامعه آگاهی کامل داشت و از فرصت پیش آمده در رادیو ایران، جامعه را بهره‌مند ساخت و نفوذ کلامش فراگیر بود.

هنوز بعد از گذشت سال‌ها از ایراد آن سخنرانی‌ها و با وجود همه تحولات اجتماعی و سیاسی و علمی و فرهنگی، همچنان سخنانش و آموزه‌هایش پرجاذبه و دلنشین است.



جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم آقای سید محمود دعایی (مدیر و مسئول سابق روزنامه اطلاعات) در مصاحبه شبکه سراسری رادیو (۱۳۷۲/۱۲/۲۰) اشاره به خاطره‌ای از اوایل پیروزی انقلاب کرده و از توصیه مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری^(ره) چنین یاد می‌کند:

«در همان ایام که رادیو فتح شده بود و در اختیار انقلاب قرار گرفته بود، استاد مطهری اصرار داشتند که از آقای راشد دعوت کنند تا به سخنرانی‌های شب‌های جمعه‌شان ادامه دهند. من همانجا فهمیدم که مرحوم شهید مطهری یکی از شیفتگان مرحوم راشد بوده و قدر و منزلت آن بزرگوار را می‌دانست، و البته شرایط برای ادامه مجدد آن سخنرانی‌ها فراهم نشد.»

باری - آقای حجتی از بنده خواسته‌اند که با مراجعه به آثار مرحوم راشد که توسط اینجانب در هفت مجلد قطور چاپ و منتشر

شده است، کمبودهای این سخنرانی‌ها را تکمیل کنم که متأسفانه به چیزی دست نیافتم؛ اما خوشبختانه پژوهش و منبع‌یابی دقیق دانشمند محترم جناب آقای مهندس سید اصغر قریشی - داماد ایشان - حتی بیشتر از حد انتظار، این نقایص را جبران کرده است. سعی ایشان مشكور باد.

جعفر پژوم (سعیدی)

پاییز ۱۴۰۰ - قم

نگاهی به کتاب حاضر

دانشمند دلسوخته و دین‌شناس، جناب محمد جواد حجتی کرمانی کتاب حاضر (آموزه‌های راشد: عطر زندان) را به بنده شرمنده هم دادند که بخوانم و سپس پیشنهاد کردند که یادداشتی درباره آن بنویسم و تقدیم کنم.

نخستین وجه تمایز کتاب حاضر را در سبک و شکل نگارش آن یافتیم. می‌دانیم که فرم هم می‌تواند در افزایش ارزش محتوا دخیل باشد، بلکه اصلاً خودش هم رکنی از محتوا تلقی شود. خلاصه‌برداری از سخنان رادیویی مرحوم راشد و انتقال لب کلام وی به خواننده، ویژگی جذاب این کتاب است. همگی می‌دانیم که یادداشت سخنان گوینده‌ای که پی‌درپی از رادیو پخش می‌شود، آن‌هم در محیطی مانند زندان، و آن‌هم در حالی که چهره سخنران دیده نمی‌شود و به حسب ظاهر در مجلس وعظ و خطابه‌اش غایب است، کار روان و راحتی نیست؛ به‌ویژه وقتی که یادداشت‌کننده، خود را به «انتخاب و گزینش اهم مطالب سخنران»، ملتزم می‌داند.

در واقع، جناب حجتی کرمانی (در مقام تمثیل و تشبیه) از باغ انگور رنگارنگ راشد خطیب، به سرعت و با رعایت قاعده «الْأَهَمُّ فَالْأَهَمُّ» گزینش کرده و سپس عصاره و شربت و شراب حکمت آموز نهفته در آن را به خواننده امروز کتاب حاضر نوشانده؛ این سبک و سیاق، یک

نوع ابتکار است. انگار خود راشد، سخنان رادیویی‌اش را خلاصه کرده یا اهم نکات اصلی و اساسی خطابه‌هایش را پیش از سخنرانی فراهم آورده است. کار ابتکاری استاد حجتی موجب می‌شود که «شاخصه‌های محوری سخنان راشد» به صورت درس‌های دانشجویانه و با عناوین درست و درشت، در ذهن خواننده کتاب، پایدار بماند.

دومین وجه تمایز کتاب حاضر این است که با تنظیم و تبویب نکات تربیتی، اخلاقی، حکمی، فقهی، فلسفی و اجتماعی مندرج در لابه‌لای سخنان منبری و خطابی و ظاهراً پراکنده و کشکولی راشد - که البته ضرورت سخنرانی رادیویی و سخن گفتن با عامه مردم چنین حالتی را ایجاب می‌کرده است - جایگاه علمی و آکادمیک اعم از حوزوی و دانشگاهی او را به خواص خوانندگان نشان دهد و به آن تشخص بخشد.

بسیاری گمان می‌کرده و می‌کنند که راشد گویا شیخ اهل منبر معمولی بوده که با سخنرانی از طریق رادیو، شهرت پیدا کرده است. نظیر پاره‌ای کسان دیگر که همزمان با او در تهران و استان‌های دیگر ایران مشهور شده بودند؛ در حالی که راشد یک چهره برجسته و فرزانه دانشگاهی بود و فلسفه را در دوره دکتری برای دانشجویان دانشگاه تهران و حکمت متعالیه ملاصدرا را در حوزه علمیه مدرسه عالی سپهسالار برای طلاب درس خارج، تعلیم می‌داد و تدریس می‌کرد؛ و همان‌طور که جناب حجتی به فراست دریافته‌اند، در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی فردی و اجتماعی - به مثابه «علم» و به صورت عام - صاحب نظر و نظریه بود، بی آنکه در این رشته‌ها تحصیل کرده باشد و یا مدرک رسمی داشته باشد.

راشد، به اصلاح اساسی و زیربنایی فرهنگی در جامعه، معتقد بود؛ و بسیاری از مشکلات و معضلاتی را که ما امروز با آنها مواجهیم، پیش‌بینی و پیش‌گویی می‌کرد. او در سال ۱۳۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب، در گفتگوی تلفنی با دکتر محمدحسن ابریشمی، نکاتی را یادآور شده بود که امروز محسوس و ملموس افتاده است.^۱

بسیاری، از اینجانب که در اواخر دههٔ شصت و اوایل دههٔ هفتاد، موجب انتشار کتاب معروف «فضیلت‌های فراموش‌شده» بودم، می‌پرسیدند که چرا این کتاب را منتشر کردی و چرا برای آن دیباچهٔ مبسوط نوشتی و چرا نام «فضیلت‌های فراموش‌شده» را برای آن برگزیدی و چرا به جای دو روحانی (راشد و پدرش حاج آخوند ملاعباس تربتی) از دو پزشک تربت‌حیدریه یا از دو صنعتگر تربت‌حیدریه یاد نکردی؟! من در پاسخ می‌گفتم: از قضا کتاب موصوف را در آن سال‌ها نه برای عموم مردم، بلکه برای خود روحانیون آمادهٔ انتشار کرده بودم. می‌خواستم به یادشان بیاورم که از ذخیرهٔ آبرو و اعتبار معنوی و اجتماعی فرزندان و وارستگانی امثال راشد و پدرش هزینه کرده‌اند و بنابراین، روحیه و رویهٔ تقوایی و اخلاقی و مادی و معیشتی راشد و پدرش را نباید فراموش کنند. ممکن است بر کارنامهٔ راشد و پدرش، اشکال و انتقاد هم بتوان وارد کرد، اما «فضیلت‌های فراموش‌شده» از کارنامه و زندگی آنان را نباید به دست خاموشی و فراموشی سپرد.

۱. آقای دکتر ابریشمی می‌گفت: در ایام پرشور انقلاب، تلفنی با لحنی تند به مرحوم راشد انتقاد کردم که چرا در مورد انقلاب، اظهاری نمی‌کند؟ مرحوم راشد گفت در مورد چیزی که بدان اشراف ندارم و به حدود و ثغور و ماهیت آن آگاه نیستم، ورود نمی‌کنم. دکتر ابریشمی که در آن فضای پرشور و هیجان، از صحبت آقای راشد قانع نشده بود، تلفن را قطع می‌کند و گوشی را بر زمین می‌کوبد. ایشان می‌گوید: من بعدها از رفتار و لحن تندی که داشتم، پشیمان شدم و بارها بر سر تربت ایشان رفتم، فاتحه خواندم و حلاکت طلبیدم.

خوشبختانه جناب حجتی کرمانی و جناب پژوم که هر دو در جایگاه خودشان از برجستگان اهل نقد و تحقیق‌اند، در حدّ توان در این باب، حق را شد بزرگ و بزرگوار را ادا کرده‌اند؛ و من بیش از این سخن نمی‌گویم.

به قول خواجه شیراز:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

جلال رفیع - آبان ۱۴۰۱

۱- ضرورت بعثت پیامبران^۱

یادداشت: در این سخنرانی به زبانی بسیار ساده اما روان شناسانه و جامعه شناسانه، به دلیل ضرورت بعثت پیامبران الهی اشاره شده است.

سادگی بیان به هیچ رو از ژرفای اندیشه، تهی نیست. این سخنرانی بر دو محور اصلی تأکید دارد:

۱- راهنمای انسان از نظر روان شناسی فردی، در آغاز از دل خود انسان شروع می شود و آنگاه به ضرورت گسترش روابط اجتماعی، توسط «زبان» و «اشاره» گسترش می یابد.

۲- فکر و علم، اساس سیطره و سلطه است: نشده یک ملت جاهل، پیشرفت کند و یک ملت عالم، عقب بماند.



اگر یک فرد انسان در دنیا وجود داشته باشد، تنها احتیاج به فهم عقل و الهام خدایی دارد. اگر دو فرد باشند، چون رابطه دوستی و دشمنی ممکن است بینشان باشد، پس احتیاجشان اضافی است از لحاظ رابطه ای که بین این دو به وجود می آید و استفاده شان از الهام و نور الهی بیشتر باید باشد؛ چرا که باید بفهمند که هر دو، حق دارند. اگر چهارتا باشند، احتیاجشان به عقل و فهم و رعایت حقوق دیگران

بیشتر می‌شود. و به همین ترتیب، هر چه متشکل‌تر شوند، احتیاجشان به الهام الهی بیشتر می‌شود؛ و لذا خدا فقط به قوه عقل اکتفا نکرده و پیامبر هم فرستاده است.

از وقتی که حتی یک انسان پیدا شده، پند و اندرز از راه دل، از طرف خدا به او داده شده و وقتی دوتا شدند، پند و اندرز از دل، به زبان و اشاره آمده؛ چون هیچ انسانی، در همه حال و از همه جهات در حال هوشیاری نیست و احتیاج به تذکر دارد. و هر چه افراد بیشتر شدند، موعظه و اندرز بیشتر شده است. اگر به مقیاس زیادی افراد، حرص و طمع و میل به تجاوز و... پیدا شده، در کنار این بدی‌ها، خوبی و فکر خوب و حکمت عملی و پند و اندرز هم بوده است. یک خط سیاه و یک خط سفید موازی یکدیگر بوده است.

این درس را از زندگی انسان‌ها گرفته‌ایم که کسانی که دارای فکر باشند، صاحب سلطه و سیطره می‌شوند، ولی مردم نادان و جاهل عقب می‌مانند. نشده یک ملت جاهل پیشرفت کند و یک ملت عالم عقب بماند.

۲- قوه، طبیعت، نفس، عقل و زمان^۱

در این سخنرانی به چهار مطلب اشاره می‌شود:

۱- مصلحت خود را با مصلحت دیگران وفق دادن.

۲- فرق است بین انسان در مرحله ماده تا انسان در مرحله

فکر؛ وقتی در این جرم عالم که ماده است فکر می‌کنیم چه کوهی باشد و چه ذره‌ای. این جرم که به حرکت درمی‌آید، ناچار عاملی دارد که اسمش «قوه» است. یک مثال سطحی، پارچه پرچم و باد است، که پرچم به وسیله باد، به حرکت درمی‌آید.

«قوه» را در مرحله پایین، اسمش را «طبیعت» و در مراحل بالاتر، «نفس» و در مرحله بالاتر، «عقل» گذاشته‌اند. هر سه اینها قوه‌اند.

قوه‌هایی که در طبیعت هستند، حرکات یکنواخت می‌دهند، اما حرکاتی که از ناحیه «نفس» است و حرکاتی که به وسیله عقل است، گوناگون است.

ما آدمیان که هم، قوه طبیعت را داریم، هم نفس را و هم عقل

را.

همه اینها در مقام جمع، یکی هستند، ولی در سه مرحله‌اند.

انسان در مرحله فکر، غیر از انسان در مرحله طبیعت است. انسان در مرحله طبیعت، تنها می‌خواهد می‌خورد... بچه نمی‌فهمد که مادر

و پدرش هم احتیاج به استراحت دارند و چون در مرحله طبیعت است، برای خودش حد نامحدود قائل است و معذور است، چون عاقل نیست! ولی انسان در مرحله طبیعت باقی نمی ماند. انسان در مرحله عقل نمی تواند برای خودش حد نامحدود قائل باشد.

۳- زمان: مطلب سوم، توجه به آینده ای است که در اعمال ما به ظهور می رسد. زمان، واحدی است که به هم پیوسته است. هزار سال پیش و هزار سال بعد، به هم وصل هستند؛ مثل مکان که گسترده است، ولی به هم وصل است. در زمان، استمرار هم هست، ولی همه به یکدیگر وصل هستند.

نسبت به خود عالم، گذشته و آینده وجود ندارد. اگر ما در مسیر زمان نبودیم، امروز و دیروز و فردا را یکی می دیدیم، نتایج اعمال و رفتار ما با دیگران در آینده متناسب با خودش ظاهر می شود؛ پس هر کس باید توجه به عاقبت داشته باشد.

۴- محیط طبیعی و اجتماعی: هر کس باید به محیط اجتماعی خودش و محیط طبیعی آفرینش توجه داشته باشد.

خیلی چیزها ما را فرا گرفته است. به هر چیزی که ما را فرا گرفته می گوئیم «محیط». خانواده یک محیط است. خانواده فقط عبارت از هیکل پدر و مادر و برادر نیست، بلکه عبارت است از امیال و عواطف و روابط اینها؛ جهات مادی مهم نیست، جهات معنوی مهم است. خانواده هم در محیط بزرگتری است به نام مملکت. مملکت عبارت است از افراد با افکار و علوم و سنن و معتقدات و حوادث گذشته تاریخی که اثراتی از نیک و بد و جوش و خروش در آینده دارد، مثل موج های دریا که یکی پس از دیگری به وجود می آید.

از این جنب و جوش‌ها، چیزهایی در آینده به وجود می‌آید. این را می‌گویند محیط اجتماعی یک مملکت؛ و بعد، محیط اجتماعی کل جامعه بشری است.

این چهار مرحله مثل چهار عمل اصلی هستند که ضرب و جمع و تقسیم و تفریق می‌گردد. مرحله اول و دوم (انسان در مرحله ماده و نفس و عقل) تقریباً یکی است و مرحله سوم و چهارم (محیط اجتماعی مملکت و جامعه بشری) نیز تقریباً یکی است. همه ملت‌ها در تمام عالم به هم مربوطند؛ مثل همه دریاها که به هم مربوطند؛ موج‌های دریاها، در همه اثر می‌گذارد.

بعد از همه اینها محیط طبیعی آفرینش است. زمین در محیط منظومه شمسی است و منظومه شمسی در محیط کهکشان است، تا مرحله نهایی... «و الله من ورائهم محیط»^۱

نتیجه آنکه: هر انسانی باید حدود امکانات خود را در محیط‌های تودرتو ببیند؛ پس کوشش انسان باید بیشتر شناختن حقایق باشد، حقایق، چیزهایی‌اند که هستند، ولی خیالات، چیزهایی‌اند که انسان پیش خودش تصور می‌کند و وجود خارجی ندارد.

به اصطلاح قرآن «امانی»:

«لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتاب»^۲

بسوزند چوب درختان بی‌بر

سزا خود همین است مر بی‌بری را^۳

خیالات، همان درختان بی‌برند که سوخته می‌شوند.

۱. بروج/۲۰۳.

۲. نساء/۱۲۳.

۳. ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصائد، شماره ۶.

۳- خدا: نور آسمان‌ها و زمین است^۱

در آیه نور در سوره نور: خدا، نور نامیده شده است:

«الله نور السموات و الارض»^۲

معنی نور، از هر چیزی برای انسان واضح‌تر است، گرچه حقیقتش از نظر علمی روشن نیست. معنی هیچ چیز مثل نور برای انسان روشن نیست. انسان‌ها کم‌کم می‌فهمند که در وجود خود آنها روشنی است و اصلاً خود وجود و فهم و شنوایی و... آنها خود روشنایی است.

حکمای ایرانی (پهلویان) حقیقت هستی را به نام نور می‌نامیدند: مبدأ عالم را به نام نور می‌نامیدند و در ایران بعد از اسلام هم، حکمای اشراق مثل «شیخ اشراق»، حقیقت هستی را نور و مرتبه‌ی عالی آن را نور الانوار می‌گویند.

حاج ملاهادی سبزواری در منظومه حکمت خود می‌گوید:

الفهلویون الوجود عندهم حقیقة ذات تشکک تعم

مراتباً غنی و فقرّاً تختلف کالتور حیثما تقوی و ضعف^۳

در دعاها و احادیث، خداوند به نام «نور» خوانده شده است. عرفا و ادبا هم، نور و عمومیت نور را در همه چیز بسیار به کار برده‌اند.

۱. ۲۴ آذر ۱۳۴۶.

۲. نور/ ۳۵.

۳. حاج ملاهادی سبزواری، شرح منظومه حکمت، چاپ علامه حسن‌زاده آملی، ج ۱.

هاتف می‌گوید:

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی^۱
خود ما در میان مخلوقات که شناخته‌ایم از خاک گرفته تا هوا
و آب و سنگ و گیاه و درختان و جانوران و آدم‌ها و دریاها و فضا و
ستارگان... در میان اینها چیزی که از همه مناسب‌تر است تا آن را
مظهر حقیقت یگانه عالم قرار دهیم، نور است، چون نامحدود است.
از طرفی نور، عین ظهور است و ظهور، خاصیت ذاتی آن است.
سرعت سیر نور از سرعت هر چیز بیشتر است. اگر جسمی به اندازه
سرعت نور حرکت کند، جرمش به کلی از بین می‌رود و انرژی می‌شود.
امواج نور همه جایی است و همه جا گسترده می‌شود و نهایی ندارد.
امواج نور در دل و مغز تمام اجسام نفوذ می‌کند، گیرم که چون
درجه - درجه هستند، نفوذ بعضی خیلی شدید نیست، و لذا آنها در
برابر نور، سایه می‌اندازند، ولی نوعی از نور است که هیچ جسمی در
برابر آن سایه نمی‌اندازد و از میان همه ملکول‌ها رد می‌شود و هیچ‌جا
رادع و مانعی ندارد.

نور، بهترین نمونه است برای فهم حقیقت عالم: ما که در عالم
«حس»، چنین چیزی می‌بینیم که با این سرعت و خاصیت و احاطه
وجود دارد، پس باید توجه کنیم که حقیقت این عالم، یک نوری است
نامرئی. چرا؟ چون این نورها هر کدام مبدأیی دارند: مبدأ نور خورشید
گازهای متراکم جرم خورشید است. ولی نوری هست که از چیزی
بر نمی‌خیزد و خود، مبدأ چیزهای دیگر است و مثل حرکت نور، حدّ و

۱. هاتف اصفهانی، دیوان اشعار، ترجیع‌بند «که یکی هست و نیست جز او» (بند ۳).

به پیوست رجوع شود.

نهایت و حرکتی هم ندارد. حرکت برای شی‌ای است که جایی نباشد و بخواهد به آنجا برسد؛ ولی حقیقتی که هر چه هست و نیست از اوست و خودِ جا هم از اوست، معنی ندارد بخواهد به آنجا برسد. مکان برای او معنی ندارد.

زمان و مکان چیست؟

مکان سه معنی دارد:

۱- نقطهٔ اتکا؛ نقطه‌ای که جسمی بر جسم دیگر تکیه دارد. حقیقت اصلی و همیشگی عالم، نقطهٔ اتکا ندارد.

۲- اگر جسمی، جسم دیگری را فراگیرد، سطح داخلی جسم محیط را «مکان» می‌گویند. مثل رحم برای جنین یا سفیده برای زرده. این برای حقیقت ابدی و نورالانوار که همه، پرتو و جلوهٔ اویند، معنی ندارد چون داخل جسمی نیست.

۳- خلّایی که آن را فرض می‌کنیم: مهندس وقتی «مکان» می‌گوید، این معنی را می‌گوید؛ چون هر جسمی، حجمی دارد. پس فرض می‌کنیم که خلّایی بوده است که این جسم، آن را اشغال کرده است. به این معنی هم، مکان برای او معنی ندارد؛ چون آفریدهٔ اویند. پس «خدا در کجاست؟»، اصلاً معنی ندارد. «جا» برای اجسام است و چون جایی نیست که او نباشد، پس حرکت برای او معنی ندارد. وقتی حرکت نداشته باشد، زمان هم ندارد.

زمان، مقدار حرکت است. حرکت و زمان و قابل اشاره بودن برای اشیا، محدود است و خداوند، حد و نهایت ندارد.

در اینجا سؤالی به ذهن بعضی می‌رسد که:

- خدا را کی پدید آورده است؟

جواب این است که چون هر چیزی را خدا پدید آورده، بنابراین خدا را کسی پدید نیاورده، پس خلاف فرض ماست. چون فرض این بود که خدا همه چیز را پدید آورده است. چون او سرسلسله یک حلقه نیست، بلکه با همه چیز است.

کسی می پرسد: خدا کجاست؟ خدا را چی فرض کرده‌ای؟ می گویند: علم، خدا را ثابت نمی کند: اول بگو خدا را چی فرض کرده‌ای؟ اگر معنی آن را بفهمی، همه سؤالات، منتفی است: حقیقت ازلی ثابت ابدی‌ای که همه اشیا مظاهر اویند. او از همه ظاهرتر است؛ گیرم که چون حقیقتش را نمی فهمیم، «غیب» می نامیم. تمام علوم، ثابت می کنند که اشیا برمی گردند به یک حقیقت بسیط. مرکبات برمی گردند به بسیط و همه بسیط‌ها برمی گردند به یک بسیط. همان گونه که خود خدا، «نور» است، الطاف الهی و علم و اخلاق و سعادت، همه و همه، انوار الهی هستند.

در قرآن و اخبار و کلمات حکما و عرفا، از تمام اینها تعبیر به «نور» شده: از پیغمبر، وحی، قرآن، هدایت، علم و عقل، از اینها تعبیر به نور شده است:

«العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء»^۱

امواج نور همه جا گسترده است، ولی رسیدن نور، لازمه اش این است که شیء، محاذی انوار نور قرار گرفته باشد، در امواج معنوی نیز چنین است:

«انّ لربکم فی ایام دهرکم لنفحات»^۲

۱. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، المنسوب الامام الصادق (ع)، ص ۱۶.
 ۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۳۴ - غزالی، احیاء العلوم، ص ۳۳۵ - هینمی، مجمع الزوائد، ص ۲۳۱.

نور الهی، این طور نیست که یکجا باشد و یکجا نباشد، ولی باید آدمی طوری باشد که بتواند استفاده کند. اگر آدم به ندای دل خودش گوش دهد، در خود دل آدمی هدایت است.

- «فی القلب لُمتان لُمةٌ من الملك و لُمةٌ من الشیطان»^۱

- «فی القلب لُمتان؛ لُمةٌ من الملك؛ إیعاد بالخیر و تصدیق بالحق، و

لُمةٌ من العدو؛ إیعاد بالشر و تکذیب بالحق و نهی عن الخیر»^۲

همه چیزهایی که باعث آرامش و آسایش انسانند، همگی انوار الهی‌اند. آیا آدم با فهم و با علم روشن نیست؟

- «الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور»^۳

- «أو من کان میتاً فأحیناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی السناس کمن

مثله فی الظلمات لیس بخارج منها»^۴

علم و خلق خوب، روشنائی است؛ و برعکس، جهل و خلق بد، تاریکی است. این را آدم با وجدان خودش درک می‌کند. اگر شخصی دارای صفات بدی باشد و یک مرتبه به خودش آید که این همه صفات بد چیست؟ درست می‌بیند مثل کسی است که از تاریکی به روشنائی آمده باشد: «تُعرف الاشیاء باضدادها» تاریکی را با ضدش که نور است، می‌توان شناخت، ولی شخص تا در تاریکی است، خود، متوجه نمی‌شود که در تاریکی است.

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۵، ص ۱۰۲۷ - بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۱۷ - ج ۶۷، ص ۵۰ - ج ۷۰، ص ۳۹۸.

۲. قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید، ابی طالب (وفات ۳۸۶)، ص ۲۰۷ (چاپ ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م).

۳. بقره / ۲۵۷.

۴. انعام / ۱۲۲.

نور عقل

از انوار مهمهٔ آفرینش که حکما آن را «اول پرتو» ذات الهی می‌دانند، نور عقل است.

ما نمی‌توانیم به خدا صورت بدهیم. ما در ذهنمان به هر چیزی صورت می‌دهیم، مثل صورتی که به نور می‌دهیم؛ ولی نمی‌توانیم به حقیقت اصلی، صورت بدهیم؛ او صورت به خود نمی‌گیرد. صورت‌ها، همه جلوهٔ اویند.

این جلالت در دلالت صادق است

جمله ادراکات پس او سابق است

جمله ادراکات بر خرهای لنگ

او سوار باد پُران چون خدنگ^۱



او آفرینندهٔ همهٔ اندیشه‌ها و بیان‌ها و گفتارهاست.

اولین پرتوی که از او پدید آمده و آنگاه، دیگر مخلوقات پدید آمده‌اند. حکما، این را عقل نامیده‌اند؛ از پیشوایان دینی هم به همین مضمون رسیده است.

عقل یعنی روشنی‌ای که درست و واقع و مکان و زمان هر چیز را می‌داند و می‌فهمد. به وسیلهٔ عقل، همهٔ این چهرهٔ عالم پدید آمده؛ هر ذره‌ای و گیاهی و شعاع نوری و مجردی و جرم‌داری... هر چه هست، همگی در پرتو آن نور عقل که، ظهور اول ذات حق تعالی است، نمایان گشته‌اند.

«صورت»ها، در این عالم، لاینقطع در حرکت و مواج است؛ جرم

این عالم، مواج است؛ مثل شعله به خود می‌پیچد و سریع‌تر از هر آبی در جریان است؛ به سرعت نور در جریان است. این پیکره مثل خرمن آتش افروخته به حالی و حالی درمی‌آید...

حالا که چنین است پس این «چهره»ها چگونه ثابت مانده‌اند؟ چگونه چهره انسان و درخت و ... ثابت است؟

قرن‌ها بر قرن‌ها رفت ای همام

وین معانی برقرار و بر دوام

آب مُبدل شد درین جو چندبار

عکس ماه و عکس اختر برقرار^۱

پس حقیقتی است به نام عقل که آفریده اول خداست و اوست که همه این صورت‌ها را به عالم می‌دهد. «جرم» تغییر می‌کند، ولی «صورت» همیشه برقرار می‌ماند. خود انسان هم همین‌طور است. از این کمال و جلال و این مرتبه، یعنی «عقل»، سهمی به انسان داده شده است.

- «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»^۲

اگر انسان عقل صحیح داشته باشد، عقل، او را به دین صحیح، رهبری می‌کند، کار خوب و فکر خوب را به او می‌شناسد. هر چیزی را در حدّ و جا و مورد خودش می‌شناسد. آدم نیکوکاری می‌شود؛ ذوق و سلیقه و لطف و طبع و سخاوت و شجاعت و عبادت و عرفان به او می‌دهد. نور عقل آثاری دارد؛ همه‌جا از عقل معاش گرفته، تا عقل خانه‌داری و عقل اجتماعی و عقل حقوقی و عقل اخلاقی و عقل فهمی

۱. مولانا، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۱۷۷ و ۳۱۷۸.

۲. بقره/ ۳۱.

که میان حق و باطل تشخیص دهد. عقل، امواج و شعاع‌های مختلف دارد و محیط زندگی انسان را روشن می‌کند. مردمانی هم هستند که اهمیت و ارزش این لطف خدا را نشناخته‌اند و درصدد برنیاورده‌اند که آن را نمود دهند. مگر چیزی همدوش نعمت عقل هست؟

در مثل آمده است: «آن را که عقل دادی چه ندادی...»

حالا سؤال این است که این موج عقل از کجا می‌آید؟ عقل در همه‌جا منتشر است مثل هر موج نور و هر لطف خدا. ولی آدم باید آن را بگیرد، دستگاه گیرنده آدم باید آماده باشد، باید آدم بیدار باشد و موازی با نور باشد...

- «مثل نوره کمشکاة فیها مصباح»^۱

وجود هر انسان، چراغی و فانوسی است که باید این نور را بگیرد و روشن شود. به این حقیقت باید خیلی اهمیت داد. آیا سخنانی که به کودکان گفته می‌شود، چیزهایی است که نور عقل را از اول در بچه‌ها بارور می‌کند یا نه! هر کس در هر سنی که هست، در شخص خودش مطالعه کند، بدون اینکه فکر کند کس دیگری هست یا نه، فقط به خودش بپردازد که آیا همین‌طوری که من هستم، فهم صحیح دارم؟ عقل صحیح دارم؟ زبان و اندیشه خوب دارم؟ آیا خشم و حرص و حسد در وجود من نیستند که جلوی انوار را بگیرند؟ بعد، به گذشته زندگی خود بنگرد. آیا آن حالات و حرکات گذشته را خودش تصویب می‌کند؟ آیا دانایان تصویب می‌کنند؟ خطاهای گذشته به چه علت بوده؟ آن وقت می‌تواند بفهمد که تا چه اندازه از نور عقل، بهره‌مند است. صفات بد و خوب را می‌تواند بفهمد.

به موجب قوه عقل، ما اشیا را «تحلیل» می‌کنیم. بچه‌ها میل دارند در مورد ساعت و رادیو بفهمند که چیست؟ اگر بتوانند همه چراغ‌ها را از هم باز می‌کنند، مثل سالن تشریح؛ ولی شناسایی کامل ندارند، چون باید قانون ترکیب را دانست که این چیزها روی چه قانون و قاعده‌ای باهم ترکیب شده‌اند؟ مثل بدن انسان... چرا ماهیچه‌ها و پی‌ها و استخوان‌ها هریک این‌طور هستند؟ پس اول باید تحلیل کرد. ما تمام موجودات را تحلیل می‌کنیم تا به اجزای اولیه برسیم و بعد ترکیب می‌کنیم تا به صورت حاضر برسد. سؤال مهم این است که چه قوه سازنده‌ای است که این صورت‌ها را همیشه برقرار دارد؟ آن قوه، قوه عقل است که «اول ما خلق الله» است.